

لطفاً کتاب‌هایم را بخوان

نامه‌های نیچه به مادرش



لودگر لوتکه‌هاوس

ترجمه‌ی علی‌عبداللهی

جدایی^۱

و اکنون ناگزیرم از جدایی
پس آرام باش، آرام ای قلب من!
چشم فرو بستن بر همه عشق‌ها
چه بسیار دردناک است مرا.
ناگزیرم به اندوه و درد و دریغ
زان‌که دیگر نخواهم‌شان دید!
پس آرام باش، آرام ای قلب من!

جان‌های پیوند یافته با مهر و وفا
هنگام فراغ، همنشین دردِ جانگناه‌اند
هرگاه فرو می‌روم در اندیشه
ساعات خوش روزهای طلایی عمرم
زخم‌هایم به خون می‌نشینند دیگر بار و

۱. برای آشنایی با شعرهای نیچه رجوع کنید به مجموعه کامل شعرهای او: اکنون میان دو هیچ، شعرهای فریدریش نیچه، ترجمه علی عبداللہی نشر جامی، ۱۳۸۷.

۱۰ لطفاً کتاب‌هایم را نخوان!

دیگر از بسیاری اندوه و درد
مرا هیچ امید بهبود نیست.

لیک مانده است مرا، تسلای خاطری برجا
که بس پرفروغ است و روشن و پاک
تا آن دم که دوروح، عاشقِ هم باشند
هیچ فاصله‌ای جدای‌شان نتواند کرد ز هم.
نه شوربختی و نه درد و نه رنج
ما را از هم جدا نتواند کرد!
آه، ای اعتماد پاک و شریف!

(سروده در چهارده سالگی)